

منازل و مقامات سیر و سلوک در مشرب عرفانی شیخ روزبهان

چکیده

یکی از اساسی‌ترین مباحث در طی طریق معنوی و سلوک عرفانی، مراحل است که سالک در این سفر انفسی باید پشت سر بگذارد. بررسی متون عرفانی از ابتدا تا سده‌ی هفتم نشان می‌دهد که درباره‌ی تعداد مراحل سلوک میان عارفان اختلاف نظر وجود داشته به گونه‌ای که تعداد این مراحل از حداقل سه مرحله تا ده هزار مرحله گزارش شده است.

شیخ روزبهان بقلی (متوفی ۶۰۶ ق) نیز از جمله عارفانی است که در باب مراحل سلوک و مراتب آن نظرگاهی منحصر به فرد و متمایز دارد. پژوهشگر در این مقال اندک نوشتاری نخست آراء پراکنده‌ی روزبهان در باب منازل و مقامات سلوک از کتاب‌های *عبرالعاشقین*، *رساله‌القدس*، *غلطات السالکین*، *شرح شطحیات* و *کشف الاسرار* و *مکاشفات الانوار* را جمع‌آوری کرده و سپس با تحلیل آن‌ها، منظومه‌ی فکری شیخ و مراتب سلوک روزبهانی را ترسیم کرده است.

کند و کاو در آثار روزبهان نشان می‌دهد که سلوک مورد قبول وی دارای سه منزلگاه اصلی یعنی «عشق انسانی، فنا در عشق الهی و هستی» است و هر کدام از این منازل نیز شامل مقاماتی چند است. منزل نخست و دوم متشکل از دوازده مقام و منزلگاه آخر نیز دارای دو مقام است. نیز به نظر می‌رسد سه مفهوم «زیبایی، عشق و تجلی» در تمام مراتب سلوک روزبهانی دیده می‌شوند و با منظومه‌ی فکری شیخ پیوندی ناگسستنی دارند.

واژه‌های کلیدی: روزبهان بقلی شیرازی، عرفان عملی، مقام، منزل، عشق انسانی، فنا در عشق الهی، هستی.

مقدمه و طرح مسئله

آدمی از دیرباز مشتاق و محتاج سلوک معنوی بوده و همواره برای برای دست‌یابی به عالم معنا تکاپو و طی طریق کرده است. یکی از اساسی‌ترین مباحث در طی طریق معنوی و سلوک عرفانی، مراحل است که سالک در این سفر انفسی باید پشت سر بگذارد. عرفای اسلامی اتفاق نظر دارند که تهذیب نفس و سیر الی الله دارای مراتب و مراحل است که سالک باید یکی پس از دیگری آنها را پشت سر گذاشته تا در نهایت به مطلوب غایی که ملاقات با خداوند است نایل گردد.

اما بررسی متون عرفانی تا سده‌ی هفتم نشان می‌دهد که درباره‌ی تعداد مراحل سلوک میان عارفان اختلاف نظر وجود داشته است به گونه‌ای که تعداد این مراحل از حداقل سه مرحله تا ده هزار مرحله متغیر است. هر یک از عارفان بر مبنای دریافته‌های معنوی خود طبقه‌بندی‌هایی مختلف با ملاک‌هایی متفاوت برای سلوک عرفانی ذکر کرده‌اند و باید دانست که میان آن بزرگان درباره‌ی ترتیب و نیز نام‌گذاری این مراحل هم اتفاق نظری وجود ندارد. آنها از مراحل سلوک به مقامات، احوال، منازل، درجات، مراتب، مواقف و... تعبیر نموده‌اند.

شیخ روزبهان بقلی (متوفی ۶۰۶ ق) نیز از جمله عارفانی است که در باب مراحل سلوک و مراتب آن نظرگاهی منحصر به فرد و متمایز دارد. وی از بزرگترین مشایخ شیراز و خطه‌ی فارس در سده‌ی ششم بود و آراء عرفانی او در دوره‌ی حیات و

پس از آن، تبدیل به جریانی نیرومند شد و بیش از همه بر صوفیان جنوب و غرب ایران تأثیر گذاشت. کند و کاوی موی شکافانه در آثار روزبهان نشان می‌دهد که سلوک مورد قبول وی دارای سه منزلگاه اصلی است و هر کدام از این منازل نیز متشکل از مقاماتی چند است. نیز به نظر می‌رسد سه مفهوم، زیبایی، عشق و تجلی در تمام مراتب سلوک روزبهانی دیده می‌شوند و با منظومه‌ی فکری شیخ پیوندی ناگسستنی دارند. پژوهشگر در این مقال اندک نوشتاری می‌کوشد نخست آراء پراکنده‌ی روزبهان در باب منازل و مقامات سلوک از کتاب‌های *عبرالعاشقین*، *رساله‌القدس*، *غلطات السالکین*، *شرح شطحیات* و *کشف الاسرار* و *مکاشفات الانوار* را جمع‌آوری کرده و سپس با تحلیل آن‌ها، منظومه‌ی فکری شیخ و مراتب سلوک روزبهانی را ترسیم کند.

پرسش‌های پژوهش

این مقاله در پاسخ به دو پرسش نگارش یافته است:

نخست؛ سلوک روزبهانی در جامع‌ترین، فراگیرترین و کلی‌ترین حالت خود دارای چندین منزل است و برای هر کدام از این منازل چه مقاماتی تعریف شده است؟ هر کدام از این مقامات چگونه زمینه‌ی سیر سالک را در عالم معنا فراهم می‌کنند؟ دوم؛ بر اساس این منازل و مراحل، سلوک روزبهانی و مشرب عرفانی وی بر مبنای کدام اصول پی‌ریزی شده است؟ به دیگر بیان مهمترین ارکان شکل‌دهنده به جهان‌بینی عرفانی روزبهان کدام عناصر هستند؟

پیشینه‌ی پژوهش

با وجود اهمیتی که آثار و دیدگاه‌های جریان‌ساز شیخ روزبهان در سیر تحول عرفان و تصوف اسلامی داشته است، تاکنون پژوهشی جامع و کامل در باب مراتب و مراحل سلوک روزبهانی که مبتنی بر عناصر سازنده‌ی جهان‌بینی عرفانی او باشد، انجام نشده است. تنها سیدان (۱۳۹۳) در مقاله‌ی خود با عنوان «مبانی نظری مراحل سیر و سلوک در مشرب الارواح روزبهان بقلی» می‌کوشد مبانی‌ای که روزبهان در کتاب مشرب الارواح جهت طبقه‌بندی منازل سلوک مورد استفاده قرار داده و نیز ارتباطی که میان منازل سلوک و طبقات اولیا برقرار است را تبیین کند. بنابر تصریح پژوهشگر «هر چند که در دیگر آثار روزبهان هم اشارات پراکنده‌ای در باب مبانی طریقت عرفانی، مراحل آن و تعداد این مراحل مشاهده می‌شود» (سیدان، ۱۳۹۳: ۱۲۶) وی بدون در نظر گرفتن شاکله‌ی کلی آثار شیخ و فقط با منبع قرار دادن مشرب الارواح، کوشیده تا مراتب و منازل سلوک در جهان‌بینی شیخ را استخراج و مبانی نظری آن را تبیین کند. بنا بر نظر وی «مقاماتی که شیخ روزبهان در مشرب الارواح مطرح می‌کند همگی از یک نوع نیستند و تعداد زیادی از این مقامات از مقوله‌ی مکاشفات، وقایع غیبی یا توصیه‌هایی اخلاقی به سالکان است. این سیر از منظر روزبهان با جذب آغاز می‌شود و پس از آن به کمک تزکیه‌ی نفس و مجاهده تحولی در اوصاف درونی سالک رخ داده و در نهایت سبب ارتقای مرتبه‌ی وجودی سالک می‌گردد. کلید واژه‌ی «وصل» نیز حلقه‌ی واسطی است که منازل سیر و سلوک را به مراتب اولیا پیوند می‌دهد» (سیدان، ۱۳۹۳: ۱۴۸) همان‌طور که ملاحظه می‌گردد در پژوهش نام‌برده، نویسنده بیش از آنکه به مراتب و منازل سلوک بپردازد، در باب مبانی‌ای که روزبهان در کتاب مشرب الارواح جهت طبقه‌بندی منازل سلوک مورد استفاده قرار داده و نیز پیوند مراتب سلوک با طبقات اولیا داد سخن

داده است و به سبب در نظر نگرفتن دیگر آثار شیخ و نیز مورد توجه قرار ندادن عناصر سازنده‌ی جهان‌بینی عرفانی وی، قادر به ارائه‌ی تصویری جامع و کامل از سلوک روزبهرانی که مبتنی بر ارکان اصلی جهان‌بینی وی باشد، نبوده است.

۲- تحلیل و بررسی موضوع

۲-۱- مبانی تحقیق

۲-۱-۱- تعریف عرفان عملی (یا سیر و سلوک) و مختصری در باب پیشینه‌ی مراتب سلوک در آثار متصوفه

عرفان عملی یا سیر و سلوک مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها است که سالک ملتزم به آنها می‌گردد. به عبارت دیگر «سلوک یا عرفان عملی یعنی آنکه شخصی عملاً وارد سیر و سلوک بشود و اعمال و مقامات را یکی پس از دیگری زیر نظر پیری کاردان طی کند تا به مرحله‌ی وصول برسد. این حقیقت را عرفان عملی یا سیر و سلوک گویند.» (محمدی، ۱۳۹۹: ۲۱۱)

یکی از اساس‌ترین مباحث در طی طریق معنوی و سلوک عرفانی، مراحل است که سالک در این سفر انفسی باید پشت سر بگذارد. با نگاهی اجمالی به امهات آثار اهل تصوف، درمی‌یابیم که در این آثار مراحل سلوک به گونه‌های متفاوت تقسیم‌بندی، نام‌گذاری و توضیح داده شده است.

در باب نخستین واضع و به کاربرنده‌ی اصطلاحات برای مراحل سلوک، اطلاعات چندانی در دست نیست اما در متون کهن با اختلاف اندکی از این اصطلاحات به طور مستمر استفاده شده است. «پل نوینا محقق فرانسوی در کتاب زبان قرآنی و تفسیر عرفانی خود شقیق بلخی (م ۱۹۴ ق) را نخستین کسی می‌داند که به صورت منسجم در مقامات سخن گفته است. شقیق بلخی در کتاب *آداب العبادات*، منازل و مقامات کسانی که آنان را اهل صدق می‌خواند، چنین بیان می‌کند: «منازلی که اهل صدق در آنها به عبادت می‌پردازند چهار منزل است: اولین آنها زهد است و دومین خوف، سومین شوق به بهشت و چهارمین محبت به خدا و اینها منازل صدق است.» (راشدی‌نیا، ۱۳۹۱: ۵۴-۵۶)

ابوعبدالرحمن سلمی نقل کرده است که نخستین کسی که در دیار خود درباره‌ی ترتیب احوال و مقامات سخن گفت، ذوالنون مصری (م ۲۴۵) بود. حلاج (م ۳۰۹ ق) نیز در اوایل قرن چهارم در طاسین صفاء از کتاب *طواسین* از مقامات چهل‌گانه سخن گفته است. عبدالجبار نفری (م ۳۵۴ ق) از اولین عارفانی است که کتابی مستقل در تبیین مراحل سلوک تدوین کرده است. وی در کتاب *المواقف*، ۷۷ موقف از مواقف سالک را شرح داده است.

گرچه تا قرن چهارم به صورت پراکنده بحث از مراحل سلوک در آثار عرفانی مطرح شده است اما هیچ‌کس به صورت نظام‌مند از مقامات سخن نرانده است. در نیمه‌ی دوم قرن چهارم است که این مبحث مانند بسیاری دیگر از مباحث عرفانی توسط بزرگانی چون ابونصر سراج طوسی به پختگی می‌رسد و از آن پس بحث احوال و مقامات به صورت یکی از مباحث عمده‌ی علم تصوف درآمده و عارفان بعدی از جمله قشیری، هجویری، خواجه عبدالله انصاری، و ابوحامد غزالی به تبع پیشینیان این بحث را دنبال کرده‌اند.» (راشدی‌نیا، ۱۳۹۱: ۵۴-۵۶)

ابونصر سراج در *اللمع* مراحل سلوک را به هفت مقام و نه حال تقسیم‌بندی کرده است. (سراج، ۱۹۱۴: ۴۳-۷۳) ابوبکر کلابادی (متوفی ۳۸۰ق) مراحل سلوک را بدون تقسیم‌بندی به حال و مقام، در بیست و سه منزل گنجانده است. (کلابادی، ۱۳۷۱: ۲۷۷-۴۴۳) خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۱ ق) هم در کتاب *منازل السائرین* مقامات و منازل را در ده بخش اصلی گنجانده و هر یک از آن بخش‌ها را به ده باب تقسیم کرده است که در مجموع شامل صد باب می‌شود. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۹-۱۵۰)

۲-۲- بحث و تحلیل

در این پژوهش آراء پراکنده‌ی روزبهان در باب منازل و مراحل سلوک جمع‌آوری شده و با تحلیل آن‌ها منظومه‌ی فکری او و مراتب سلوک روزبهانی ترسیم گردید. با دقت در آثار شیخ، معلوم گشت که سلوک مبتنی بر منظومه‌ی فکری وی دارای سه منزلگاه اصلی است و وی به عنوان شیخی که در حال ترسیم راه‌های آسمان برای روح ناطقه است، برای طریق خویش سه منزل متصور می‌شود: «و منزل ما اولش عشق است (عشق انسانی) و دوم نیستی (فنای سالک در عشق الهی) و سوم هستی (بقای بالله) و بالای هستی هیچ نیست.» (روزبهان، ۱۳۹۸: ۱۳۶) شیخ در هر کدام از این منازل مقاماتی را نیز برای سالک در نظر گرفته و معتقد است سالک پس از عبور از مقامات هر منزل، امکان رسیدن به منزلگاه بعد را خواهد داشت.

بیشتر اشاره شد که دو مورد از پرکاربردترین اصطلاحاتی که در عرفان و تصوف اسلامی برای بیان مراحل سلوک از آنها استفاده شده، واژه‌های «منزل» و «مقام» هستند. منزل در لغت «محل نزول» معنا گردیده و در اصطلاح، بعضی عرفا آن را مترادف با مقام و برخی دیگر آن را به معنای گذرگاه و معبر در مقابل مقامات که مقصد هستند، به کار برده‌اند. به عنوان نمونه عین‌القضات همدانی از کسانی است که منزل و مقام را متفاوت دانسته‌اند. او معتقد است منازل، گذرگاه سالک هستند پس درنگ در آنها جایز نیست. (عین‌القضات، ۱۳۷۷: ۲۶۲ و ۳۰۷) خواجه عبدالله انصاری برخلاف عین‌القضات اختلاف بین مقامات و منازل را اعتباری دانسته و در مقدمه‌ی کتاب صد میدان منزل و مقام را در معنایی نزدیک به هم استفاده می‌کند. (عبدالغنی نابلسی، ۱۴۲۴: ۷۳)

در آثار متصوفه در تعریف مقام نیز از عبارات گوناگونی استفاده شده است از جمله: مقام مرتبه‌ای است که بنده به صورت کامل بر آن قیام کند. (سراج، ۱۹۱۴: ۳۳۵) یا آنچه که عبد به آن متحقق شده و با طلب و سعی خود در آن منزل گزیده است. (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۲۳) گرچه ممکن است ظاهر عبارت‌های عارفان در تعریف مقام متعدد باشد اما از مجموع آنها می‌توان نتیجه گرفت که: «مقام مرتبه‌ای است که سالک برای تحقیق احوال وارده در آن قیام می‌کند و آن صفتی ثابت در سالک است به طوری که هیچ تغییر بر آن راه نداشته و زایل نمی‌گردد. همچنین مقامات از صفات کسبیه بوده و در اثر ریاضت‌ها و مجاهدات به دست می‌آیند.» (راشدی‌نیا، ۱۳۹۱: ۵۸)

با تدقیق در آثار روزبهان معلوم می‌گردد که شیخ روشی متفاوت از پیشینیان در پیش گرفته و از اصطلاح مقام، اراده‌ی گذرگاه کرده است و واژه‌ی منزل را در معنای مقصد و محل ماندن طولانی‌تر سالک به کار برده است. مقامات در سلوک روزبهانی گذرگاه‌هایی هستند که در نهایت سالک باید از آن عبور کند هرچند اقامت وی در آنها طولانی گردیده باشد: «مقام آن بود که بنده را متهیا شود، مثل صبر و شکر. چون در آن تمام شود، او را صاحب مقام گویند. و رای مقام، مقام است: «و ما منا الا له

مقام معلوم». تمام اتصاف به خُلقِ حق در عین تلوین، حقیقت مقام است.» (روزبهان، ۱۳۹۴: ۴۰۰) عبور از این مقامات او را مهیای رسیدن به منازل بعدی سلوک می‌کند.

در ادامه در باب هر کدام از منازل سلوکِ روزبهانی یعنی عشق، نیستی و هستی توضیح داده می‌شود و معلوم می‌گردد که سالک با پشت سر گذاشتن هر کدام از این منازل، چه مقاماتی را نیز طی کرده و در نهایت چگونه در منزل سوم، وارد عالم بقاء بالله یا همان هستی می‌گردد.

۱-۲-۲- منزلگاه نخستین: عشق (عشق انسانی)

بنابر اعتقاد شیخ روزبهان، نخستین منزلگاه در مسیر سلوک، تجربه‌ی مفهوم عشق در قامت عشق انسانی است. در جهان‌بینی شیخ شطاح، از یک سو، منشأ هر زیبایی حادث در جهان، زیبایی ازل یا عروسِ قدَم است و از دیگر سو، حُسن، معدنِ عشق و سبب اصلی پدید آمدن عشق است. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۴۹)

روزبهان زیبایی انسانی را از هر نوع زیبایی دیگر در عالم حادث جدا می‌کند و معتقد است به طور کلی دو نوع زیبایی در جهان یافت می‌شود که نتیجه‌ی دو نوع تجلی متفاوت خداوند است: نخست زیبایی انسانی که نتیجه‌ی تجلی ذات است و دیگر زیبایی‌های خلقت که نتیجه‌ی تجلی فعل هستند و طراوت از فعل حق دارند: «حُسن انسان خاصیت انوار تجلی ذاتی دارد و دگر چیزها حسن از طراوت فعل دارد.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۳۵) براساس مطالب منقول در باب تفاوت زیبایی انسان با دیگر مُحدثات، روزبهان در پاسخ به آنان که عارفِ عاشق را دعوت به مشاهده‌ی جمال در غیر انسان می‌کنند، مجدداً تصریح می‌کند که تنها زیبایی انسان حاصل تجلی ذاتی خداوند است و تنها این نوع از تجلی است که منجر به طلوع عشق الهی در قلب عاشق و پس از آن ورود او به جهان توحید و بقا می‌گردد. این در حالی است که مشاهده‌ی زیبایی در آینه‌ی کون، نور ایمان در قلب خواهد تاباند و سالک را به مقام فنا خواهد رساند و نه بقا: «رُؤیتِ کُونِ قبله‌ی زهاد است و رُؤیتِ آدمِ قبله‌ی عشاق است. عشق از حُسنِ آدم درآمد و نور ایمان از کالبد کون درآمد. عشق و حُسن از معدن صفات آمد. و در لوح افعال حرف مشکلات ذات اندر آیات در سطوات قدس ذات فناست. و عشق بر حُسن در عین‌الله عین بقاست.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۳۴ و ۳۵) روزبهان «ایمان» و «عشق» را دو منزل در دو مسیر جداگانه می‌انگارد که هر کدام به مقصدی متفاوت می‌رسند. وی معتقد است ایمان از طریق توجه به آیات دست‌یافتنی است و سالک خایف را به سر منزل «فناء فی‌الله» می‌رساند درحالی که عشق صرفاً با مشاهده‌ی جمال الهی در آینه‌ی انسانی که تجلی نور ذات است، ممکن می‌گردد و عاشق راجی را به آشیان سیمرغ «بقاء بالله» می‌رساند.

بنابر آنچه گفته شد، سالک در منزل نخستین با مشاهده‌ی زیبایی معشوق زمینی که نتیجه‌ی تجلی ذاتی پروردگار است، گرفتار عشق می‌گردد. بنا بر نظر روزبهان، زیبایی ازلی یا همان «عروس قدم» بر روی نیکوان تجلی کرده و به آنان زیبایی می‌بخشد. این زیبایی که انعکاس زیبایی معشوق ازل است، مرغ عشق را در قفس جان عاشقان بی‌قرار می‌کند و عاشق، ناگزیر، در شمع چهره‌ی معشوق، آن آفتاب ازل و آن عروسِ قدَم را می‌جوید. بر این اساس عشق‌ورزی به زیبایی متجلی در این زیبارویان، همان عشق‌ورزی به عروس قدم است یا به شکل دقیق‌تر: «و اینجا [در عشق انسانی] جان صورت و معنی متحرک آید به آثار نفحات عشق و جذب سلسله‌ی ارادت تا لشکر توفیق کل، گل انسان را درآید از ره تحقق تا مرد را شایسته‌ی مجلس خاص

عروس قدم کند. لابد ناگهان این صوفی از رباط سماوات ازل به بازار ابتلا در کوچه‌های شیراز برآید.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۷۴) این عشق انسانی، ابتلا و امتحانی است که عاشق را پخته و آماده‌ی پذیرش عشق الهی می‌کند. در عشق انسانی، عاشق می‌کوشد تجلی زیبایی محبوب ازل یا عروس قدم را در پرده‌ی حسن معشوق زمینی تاب بیاورد. این تاب‌آوری وی را آماده‌ی تحمل تجلی زیبایی محض در عشق الهی خواهد کرد.

روزبهان پدیدار شدن زیبایی، که به مثابه‌ی تجلی ازلیت است، و عشق‌ورزی به این زیبایی را، نخست در قالب عشق انسانی و پس از آن در هیأت عشق الهی، علت غایی آفرینش می‌داند. بنا بر عقیده‌ی شیخ، آفرینش تنها برای ظهور و تجلی زیبایی ازلی در ممکنات و خاصه آدمی و سپس پدید شدن عشق اتفاق افتاده است. در نظر او زیبایی منعکس شده در رخ زیبارویان به مثابه‌ی رازی لاهوتی و آن سری است که بی شائبه‌ی حلول در جهان ماده ظاهر شده است. این زیبایی از بر یار آمده است و پرتو حسن اوست و مسیری است که عاشق را به درگاه عروس قدم می‌رساند: «[روزبهان در حال گفت‌وگو با معشوق خویش در مقدمه‌ی *عبرالعاشقین*] با من بگوی در عین الله تو کیستی یا از سرّ افعال چیستی؟ گفت: سر لاهوتی بی زحمت حلول در ناسوت است و جمال ناسوت از عکس جمال لاهوت است. بدایت آفرینش ما راست. نهایت امر خدای راست.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۷)

در این جایگاه، زیبایی حادث معشوق، همچون حجابی است که زیبایی قدم را در خویش پنهان کرده است و در عین حال راهی است برای رسیدن به آن. روزبهان این مفهوم پارادوکسیکال را «التباس» می‌نامد که نوعی از تجلی است. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۲۵) به بیان دیگر تجلی عروس قدم در پرده‌ی جمال معشوق که بهره از تجلی ذات دارد، تجلی التباسی نامیده می‌شود. یادآوری لازم است که در جهان بینی عرفانی شیخ، سالک در عالم شهود با دو نوع از تجلی سر و کار مداوم دارد: «التباس و کشف»

التباس در معنای حجاب یا واسطه‌ای است که فیض و برکت و نور الهی را به شخص می‌رساند. به دیگر بیان تجلی التباسی راه رسیدن به حق است یا به تعبیر خاص، تجلی اسمی از اسماء الهی. التباس، ظرف تجلی است و تجلی از مسیر همان حجاب و به واسطه‌ی او رخ می‌دهد. در واقع ماهیت و حقیقت تجلی و التباس پدیده‌ای بیگانه است. خداوند به وسیله‌ی همان حجاب (التباس) بر بندگان تجلی می‌کند و به وسیله‌ی همان حجاب نیز خویش را پنهان می‌سازد. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که التباس به یکی از انواع تجلی اطلاق می‌گردد که به مثابه‌ی حجاب یا پوششی است برای پوشاندن نور یا زیبایی ازلی. سالک، عروس قدم را از پس حجاب یا پرده‌ای (التباس) که البته خود واسطه‌ی درک تجلی است، مشاهده می‌کند و آماده‌ی مشاهده و ملاقات با این نور به شکل بی‌واسطه می‌گردد. روزبهان مشاهده‌ی بی‌واسطه‌ی نور ازل و ادراک بی‌حجاب حقیقت را «کشف» یا «مشاهده‌ی صرف» نام می‌نهد.

تجربه‌ی تجلی التباسی در منزل نخستین ضرورت دارد. عاشق می‌آموزد که نخست آن آفتاب را از پس سحاب چهره‌ی آن ترک غارتگر به مشاهده نشیند تا پس از آن اندک اندک ذره صفت خود را به دل آفتاب زند و بی حجاب التباس، ذات ازل را ملاقات کند. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۲۵)

مقوله‌بندی عشق توسط عرفا موضوعی است که می‌توان برای آن سابقه‌ای دیرین در نظر گرفت. «برخی از پژوهشگران چون کارل ارنست انجام این مقوله‌بندی را برای نخستین بار به امام جعفر صادق(ع) نسبت می‌دهند. در تفسیر عرفانی‌ای از قرآن که توسط صوفیان اهل سنت به امام نسبت داده شده، سه فهرست از مقامات برای رسیدن به لقاء الله ارائه شده است. در این تفسیر امام، دوازده چشمه‌ی معرفت، دوازده برج برای اطوار دل و چهل نور ساطع از نور الهی مشاهده می‌شود. در این فهرست، «محبت» و «انس» یازدهمین و دوازدهمین چشمه از چشمه‌های دوازده‌گانه‌ی معرفت هستند در حالی که «محبت» و «شوق» و «وله» آخرین برج‌ها یا منازل دل هستند. حلاج دومین کسی است که به طبقه‌بندی مراتب عشق توجه نشان داده است. سلسله مراتب محبت از دیدگاه حلاج دست کم در شش مورد آخر تکرار فهرست امام(ع) است. ابوالحسن دیلمی نویسنده‌ی کتاب *سیرت ابن خفیف* و نیز کتاب *عطف الالف المالوف علی اللام المعطوف* را شاید بتوان سومین این افراد دانست. آنچه در کتاب *عطف الالف المالوف* دیلمی جلب نظر می‌کند، تفاوت آشکار دیدگاه او در این مسئله با حلاج است. این در حالی است که دیلمی اشارات ناپید آئیز متعددی نسبت به دیدگاه حلاج دارد و در بحث عشق متأثر از وی است. با این حال دیلمی به فهرست سلسله مراتب عشق از دیدگاه حلاج توجهی ندارد و در عوض فهرست بلند نوزده‌گانه‌ی عشق از دیدگاه ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد اعرابی را مد نظر قرار داده است. ابوسعید اعرابی کتابی با عنوان «*اختلاف الناس فی المحبه*» دارد که تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر دیدگاه دیلمی گذاشته است.» (زینی‌وند، ۱۳۹۱: ۶۵) در نهایت دیلمی فهرستی با یازده مقام در سلسله مراتب عشق انسانی ارائه می‌کند. این تقسیم‌بندی در عارفان پسین به خصوص عارفان زیسته در شیراز و فارس تأثیر بسیار گذاشته است. روزبهان آنگاه که در کتاب *عبر الماشقین* خویش در باب جوهر عشق انسانی و ماهیت آن صحبت می‌کند، دقیقاً از همین تقسیم‌بندی و تحلیل روان‌شناختی‌ای که دیلمی جهت نشان دادن شدت نیروی عشق در وجود آدمی به دست داده است خط مشی می‌گیرد و دوازده مرتبه یا مقام را برای تحلیل مراتب عشق انسانی می‌آورد: «خواهندگان معشوق از جهان عقل به جهان جان سفر کنند و از دریچه‌های حواس خمس طلب جانان کنند. این وصف اصل جوهر عشق آمد؛ از اینجا مقام به مقام ترقی کند تا کمال عشق پدید آید.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۴۰) این دوازده مقام عبارتند از:

۱- الف: «بعد از جمع ارکان اربع بدایت عشق، کمال الف است و الف جمعیت است و مقارنه‌ی دل به دل و اتصال محبت به قلب و جان به جان و سکون نفس

۲- اُنس: «چون الفت مزید گیرد جان به جان انس گیرد و انس در رؤیت و صحبت است زیرا که سکون از آن پدید آید.

۳- وُد: «و آن از تاثیر وصل است و غایت قرب است و آن غایت حظ دل عاشق است.

۴- محبت: «چون بر آن حقیقت نور عشق زیادت شود آن را محبت گویند. آنگه که سلطان عشق لشکر عقل شکست و در جان عاشق به تخت سلطنت نشست محبت حقیقی از مجازی پیدا شد.

۵- خلعت: «آنگه پدید آید که حقایق عشق به عروق جان متخلخل شود و صفات یکتایی پدید آید.

۶- شَغَف: «چون اندوه دل بر مزید شود و شعشعه‌ی جان از بام عقل پرتوی به عالم فعل افکند شغف پدید آید و آن شدت ولع است و غرام کلی آنجاست. و امتنان دل از تاثیر عشق به روی معشوق در دل پدید آید.

۷- استشهداد: « و آن غلبه‌ی حب محبوب باشد که عاشق مهیج جنون عشق شود تا اسرار معشوق از گراف گوید. آنجا جنون در جنون است.

۸-وله: « و آن ذهول عقل باشد که از شدت حزن جان حاصل شود.

۹- هیمان

۱۰- هیجان

۱۱- عطش است که آن را صدی خوانند.

۱۲- شوق: « و آن غایت قلق و صیابت است. » (روزبهان، ۱۳۶۶: ۴۰ و ۴۱)

در این طبقه‌بندی سه مقام «هیجان، عطش و شوق» به تقسیم‌بندی دیلمی افزوده شده و البته از این سه مفهوم به اختصار سخن رفته و از شواهد شعری نیز کمتر استفاده شده است. روزبهان در ادامه تصریح می‌کند که با پدید آمدن این مقامات، عشق در ظاهر و باطن سالک سرایت کرده و هیچ نفسی بر وی نمی‌گذرد الا که در آن، لذت و درد عشق را تجربه می‌کند. بنابر نظر وی غایت عشق انسانی تا بدین دوازده مقام است و البته این مراتب دوازده‌گانه ابتدای کار سالک محسوب می‌شود و مربوط به زمانی است که: «جان در رؤیت صنایع صنایع است. لکن عشق صنایع از عشق مصنوع بازمی‌داند زیرا که مبدأ عشق است.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۴۲)

۲-۲-۱-۲- پیوند عشق انسانی و عشق الهی

روزبهان عشق انسانی را پایه و نردبان عشق الهی می‌داند و معتقد است مفهوم عشق ستودنی و نیکو است فارغ از اینکه کدام یک از انواع آن باشد زیرا این پدیده با ظهور خود در دل عاشق منشأ حرکت، تغییر و در نهایت تبدیل می‌شود از این رو حتی اگر عاشق در حال تجربه کردن عشق طبیعی باشد همان عشق ابتدا برای او پلی برای رسیدن به عشق روحانی می‌گردد و در نهایت عشق روحانی او را به عشق ربانی خواهد رساند:

«به هر حال که عشق پدید آید، اگر طبیعیات و اگر روحانیات باشد، عشق در مقام خود محمود است زیرا که عشق طبیعی منهاج عشق روحانی است و عشق روحانی منهاج عشق ربانی است. انتقال عشق الهی جز بدین مرکب نتوان کشید و راوق صفاء صرف جمال قدم جز در این اقداح افراح نتوان نوشید.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۴۲)

مسئله‌ی مهم «تبدیل» که یکی از غایات سلوک است در این بخش از نظریه‌ی پردازشی روزبهان در باب عشق نقشی به سزا بر عهده دارد. با تجربه‌ی عشق انسانی دل عاشق در عشق‌ورزی خویش ثابت‌قدم و راسخ شده و می‌آموزد که چگونه خود را از شر آسیب‌های نفسانی و شیطانی درامان بدارد. در این مرحله است که نفس به سبب تجربه‌ی عشق‌ورزی پاک و خالی از شائبه‌ی شهوات، از حسیض امارگی خلاصی یافته و بر سریر مطمئنگی می‌نشیند. سپس عشق با سریان یافتن در وجود فرد عقل و روح را نیز عاشق می‌کند و وجود نورانی وی خرد خرد آمادگی پذیرش عشق ربانی را پیدا می‌کند. (ر.ک: روزبهان،

۱۳۶۶: ۹۹)

در نظر شیخ روزبهان مسیر مقبولی که سالک را به معراج عشق رحمانی رسانده و تاج مشاهده‌ی ازل بر سرش می‌نشانند، عبور از مدارج عشق انسانی است. عشق انسانی به مثابه‌ی آزمون و امتحانی است که سالک موظف است از آن عبور کند تا صلاحیت تجربه‌ی عشق الهی را به دست آورد. این عشق شیرین اما صعب همچون پلی است به باریکی موی که سالک برای سالم عبور کردن از آن باید از هرگونه لغزش پرهیز کند. لغزش‌های او در این مسیر از جنس تمایلات نفسانی و شهوانی هستند. اگر سالک بتواند از خانه‌ی عشق انسانی و بلای نفسانیات سالم گذر کند، در خروجی این سرای به شهر مشاهده‌ی ازل باز خواهد شد: «عاشق را حق در این جهان به مدارج عشق انسانی به معراج عشق رحمانی رساند، زیرا که در باغ عشق هم عشق است و رسم آن عشق از دفتر این عشق توان خواند. این ره امتحان عشق عشاق ازل است تا بر این صراط چو موی که حلاوت عشق انسانی است به بلاء دوزخ طبیعت بنگدازند، به بهشت مشاهده‌ی ازل نرسند. زیرا که قضاء مقضی آمد. چون عشاق را از قرب عروس قدم ناگزیر آمد، فرمود: و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا. لکن باطنه فیہ الرحمه و ظاهره من قبله العذاب زیرا که دیوار سرای طبیعت با سور شهرستان ازل بسته است و از این سوی نیران امتحان و از آن سوی مشاهده‌ی بی نشان است.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۷۷)

روزبهان برای شرح دقیق‌تر عشق انسانی و تبیین ماهیت آن، به داستان عشق یعقوب (ع) بر یوسف (ع) و نیز عاشق شدن زلیخا بر او استناد کرده و معتقد است این هر دو عاشق به سبب بصیرت و بینایی ویژه‌ای که داشتند، می‌توانستند نور جمال ازل را در چهره‌ی این نبی برگزیده‌ی خداوند ببینند و از این رو عشق یوسف (ع) برای آنان جز عشق به آفریننده‌ی یوسف نبوده است زیرا خداوند سبحان آن شاهد را از حسن ازل حلیه پوشانده و به زیور جمال قدم آراسته است. نیز به همین سبب است که خداوند عذر عاشق و معشوق را از آنان پذیرفته و این سوره را که حول محور تجلی عشق و زیبایی ازل در آینه‌ی وجود انسان است، «احسن القصص» می‌نامد. (ر.ک: روزبهان، ۱۳۶۶: ۲۸ و ۲۹)

۲-۲-۲- منزلگاه دوم: نیستی (یا فناء فی الله در عشق الهی)

آن هنگام که سالک از زندان امتحان به درمی‌آید (یعنی منزل نخستین) شیرینی عشق انسانی را در ضمیر خویش بازمی‌یابد زیرا که ذوق آثار جمال حق را مشاهده نموده است و نازکی‌ها و الطاف آن جمال ازلی، وی را از عشق به وسایط (معشوق زمینی) رهانده و خلاص کرده است. آنگاه عاشق حق، خداوند را به وسیله‌ی عبودیت طلب کرده و آداب شرع را بر روش متابعت از سید عاشقان (ص) پیش می‌گیرد. از این گام به بعد منزل «نستی در عشق الهی» آغاز شده که از بدایت تا نهایت آن دوازده مقام است. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۹۹ و ۱۰۰) روزبهان در این تقسیم‌بندی که بر اساس مقامات و مدارج عالی تصوف بوده و در کتاب *عبرالعاشقیین* ارائه می‌گردد، مراحل عشق الهی را به تفصیل بیان می‌کند. وی در این طبقه‌بندی جدید یادآور می‌شود که عارف سالک پس از پشت سر گذاشتن عشق انسانی به این منزلگاه رسیده و نیز با طی این مقامات در عشق الهی به آخرین و عالی‌ترین درجه‌ی عشق می‌رسد و آن لقاء وجه تابناک حق تعالی است: «اعلم یا اخی... چون جان به عشق انسانی تربیت یافت و در سر عشق راسخ شد و دل به آتش عشق از خطرات نفسانی و شیطانی تهذیب یافت، نفس اماره در تحت لگد قهر عشق مطمئن گشت، عقل را منازل عشق آموختند، روح را مقام عشق پیدا شد، نفس حسی و نفس حیوانی رنگ معنی گرفت، سیر منازل عشق انسانی به روح تمام گشت، وی را آداب و علم طریق عشق حاصل شد... از اینجا کار

عشق با سرگیری از این منزل سفر تا به نهایت عشق برسد. از بدایت تا نهایت اعنی در عشق الهی دوازده مقام است» (روزبها، ۱۳۶۶: ۹۹ و ۱۰۰)

۱-۲-۲-۲- مقامات عشق الهی

روزبها بعد از چنین وصفی از صعود به قلمرو عشق الهی و رسیدن به مرحله‌ی شهود حق، مقامات و مراتب صوفیانه و عارفانه‌ی عشق الهی را آغاز می‌کند و مقام «عبودیت» را اولین مقام عاشق در عشق الهی می‌داند.

در نظر شیخ «عبودیت» نخستین زیوری است که سالک در تجربه‌ی عشق الهی باید وجود خویش را بدان بیاراید، این عبودیت البته باید همراه با دو ویژگی مهم باشد تا بتواند برای سالک کارساز گردد: «حرقتی عظیم و خلقی کریم». (روزبها، ۱۳۶۶: ۱۰۱) اشاره به این دو ویژگی نشانگر نوع متفاوت این نوع از عبودیت با عبودیت زاهدانه‌ی خائفان در ذهن و زبان روزبها است. عبودیت عاشقان سراسر درد و گداختن و نیستی است و از نقاب ریاکاری به دور و نخستین ثمره‌ی آن ترجیح دیگری بر خود و زیستن با اخلاق کرامت‌محور و جوانمردانه است. پس از فرستادن نفس به زندان مجاهده و محدود کردن او با زنجیرهای ریاضت، آفتاب جمال ربوبیت آرام آرام طالع می‌گردد و از باغ قرب حق بوی اتحاد به مشام می‌رسد. (روزبها، ۱۳۶۶: ۱۰۱ و ۱۰۲)

دومین مقام در منزل عشق الهی، «ولایت در عشق» و طی کردن مقامات مختلف چون توبه، رضا، توکل و... است. بنابر نظر شیخ، سالک تا از مقامات مختلف عبور نکند، به گوهر کرامت دست نخواهد یافت. توبه نخستین مقام است و رضا آخرین آنها و چون از دروازه‌ی مقام رضا عبور کند، مشاهده‌ی آیات و کرامات او را مقدر خواهد شد. در پایان این مقام روزبها به نکته‌ای باریک‌تر از مو اشاره کرده و آن اینکه مشاهده‌ی جمال حق در پرده‌ی آلاء و نعماء در مقام ولایت و پس از آن کفر محسوب می‌شود و در سلوک روزبهانی پذیرفته نیست زیرا مشاهده‌ی نعمت‌های الهی از آنجا که طروات از فعل حق دارند و نه از تجلی ذاتی او، عشق عام را برانگیخته و با عشق‌ورزی عاشقان تفاوتی بنیادین دارند. (روزبها، ۱۳۶۶: ۱۰۴-۱۰۶)

سومین مقامی که در کتاب *عبر العاشقین* از آن سخن به میان می‌آید، مقام «مراقبه» است. در این مقام عشق با ثمره‌ی انس جان سالک را لبریز کرده و سالک در سفر انفسی خود و کند و کاو درونی‌اش از صحرای دل مرغان تجلی را شکار می‌کند و هر چه غیر حق را از ضمیر و قلب خویش دفع می‌کند. (روزبها، ۱۳۶۶: ۱۰۶-۱۰۷) در این مقام سالک عاشق از عشق جزئی و ملزومات آن دل می‌برد و روی به سوی عالم کل می‌کند. دل او مترصد کشف می‌شود و در این ترصد، شاهد ازلی روی می‌نماید. پس از این مقام اما مقام «خوف» است در این مرحله شکوه و عظمت جبروت در قالب خوف بر دل عاشق فرود می‌آید و آخرین کدورت‌های امارگی را از نفس زدوده و اخلاق سالک را به اخلاق انبیاء مشابه می‌کند و راه معرفت را برای او می‌گشاید اما برای سالک صدمات فراوان در پی دارد. (روزبها، ۱۳۶۶: ۱۰۹-۱۱۰) در نتیجه در مقام بعد یعنی مقام «رجا» روح به سبب کسب آرامش بار دیگر جانان را از آینه‌ی تجلی التباسی طلب می‌کند. پس خداوند در تمثلی انسانی که در نهایت اعتدال و زیبایی است، بر سالک تجلی کرده و روح وی بدین خیال آرام می‌گیرد. با ورود رجا به قلب سالک، خوف گریخته و البته نوعی از معرفت که پیش از این روزبها نوید آمدنش را داده بود، از راه می‌رسد. در این گام تمام اجزاء وجودی سالک چون کالبد و عقل و روح از لذت و خوشی لبریز می‌گردند و هیجان محبت آن‌چنان غالب است که بار دگر

عاشق در روی زیبارویان زمینی جمال آن معدن نور را طلب می‌کند. منزل رجا از جهتی دیگر نیز اهمیت دارد. روزبهان در این مرحله سلوک عاشقانه‌ی خویش را تعریف کرده و آن را از سلوک تبعیدی خائفان متمایز می‌سازد. بنا بر اعتقاد او سرمنزل رجا بزنگاهی است که عاشقان جرأت یافته و بی‌باک و سرانداز تا درگاه معشوق می‌تازند این در حالی است که خایفان به سبب خوف خویش از وصول حقیقی محروم خواهند بود و آخر جایگاه آنان «فنا‌ی در عبودیت» است. اما عاشقان اگر چه در مسیر خطرات بیشتری پشت سر می‌گذارند، زودتر به مقصود نهایی که «بقای در ربوبیت» است خواهند رسید. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۱۱-۱۱۴)

در مقام ششم سالک حقیقت «وجد» را تجربه خواهد کرد. پیش از رسیدن به عشق الهی و در تجربه‌ی عشق انسانی عاشق نوعی از شراب وجد را در ادراک جمال ازل از چهره‌ی معشوق حادث چشیده اما حقیقت آن را درنیافته است. بنا بر نظر شیخ روزبهان حقیقت وجد از انوار تجلی ظاهر می‌شود و معنی آن یافتن قرب معشوق است. وجد برای مریدان صادق به مثابه‌ی جانی ربانی است که آنان را از آفت بشریت و اخلاق طبیعی خلاص کرده و چون بالی روحانی است که آنان را در هوای اسرار پرواز می‌دهد. در ابتدای کار وجد پرتوی از مشاهده است که به صورت‌های مختلف چون خطاب و مشاهده‌ی جمال و ادراک صفات حق برای سالک رخ می‌نماید. باید دانست که وجد تا آن هنگام که نفس زنده است برای سالک اتفاق نخواهد افتاد زیرا: «وجد، نفس زنده قبول نکند. وجد با غیر حق نسازد. وجد از جمال حق برخیزد. و هر که مایل است به حیات خویش او را وجد نرسد.» (روزبهان، ۱۳۹۸ الف: ۱۶۹) نکته‌ی دیگر که یادآوری آن ضروری می‌نماید تقدم وجد بر عشق در جهان اندیشگانی روزبهان است. در نظر وی نخست وجد به سراغ عاشق می‌آید و پس از آن حقیقت عشق الهی برای سالک قابل ادراک می‌گردد و اگر شخصی برعکس این قاعده را تصور کند، مهمل‌گویی بیش نیست. به عنوان آخرین اشاره در این بخش باید گفت، تجلی التباسی یعنی مشاهده‌ی تجلی حق در التباس صور انسانی در عالم خیال در این مرحله بسیار برای سالک رخ خواهد داد. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۱۵-۱۱۷)

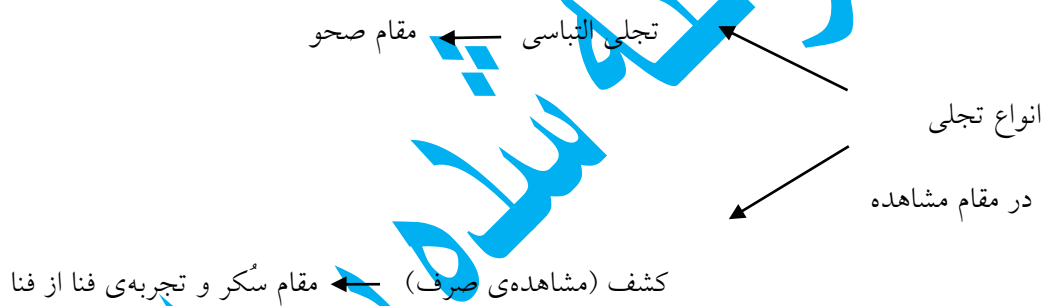
در مرحله‌ی هفتم یعنی مرحله‌ی «یقین» تجلی ذات برای سالک ممکن می‌گردد. «اما یقین خواص پرتو نور کبریاست که از ذات حق بر جان عاشق متجلی می‌شود. دیده‌ی دل صفات بی‌رؤیت ذات بیابد.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۲۱) روزبهان تأکید می‌کند که در مقام هفتم عشق الهی یعنی یقین، آیات عشق انسانی به طور کامل مضمحل و نابود می‌گردند و التباس از این مرحله به بعد راهی ندارد زیرا آنگاه که نور حق بی‌پرده تابیدن گیرد، مشاهده‌ی انعکاس آن از التباس چهره‌ی شاهدان محدث روا نخواهد بود: «و شواهد در بدایت اهل یقین را در راه حق مرکب عقول است. چون یقین از وجود نور حق گیرند، ادلت‌های شواهد انسانی بعد از آن به هیچ نگیرند.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۲۳) هنگام تعریف هفتمین مرحله در عشق الهی یعنی یقین، روزبهان آن را به دو نوع عام و خاص تقسیم می‌کند. یقین برای عموم مردم به معنای رسوخ ایمان در دلشان و برای خواص به معنای ادراک پرتو نور کبریاست که از ذات حق بر جان عاشق متجلی می‌گردد. آنگاه که دیده‌ی دل بتواند صفات بی‌رؤیت ذات را مشاهده کند، این مشاهده را برای خواص یقین خوانند. پس از آنکه‌ی دیده‌ی دل و روح به رؤیت حق متبرک گردید، مکر قدم از راه رسیده و حق به حق محتجب می‌شود و جان عاشق خسته و حیران می‌گردد. این حیرت روی دیگر سکه‌ی یقین بوده و پس از عبور از آن نخست بار بشریت از دوش سالک برداشته می‌شود و در نهایت ظاهر و باطن او همه روح می‌گردد.

در مقام هشتم یعنی مقام «قرب»، علم لدنی برای سالک حاصل می‌شود. این مقام، نهان‌خانه‌ی ازل است که در آن گنج‌های جمال قدم پنهان شده و اهل قرب آنان اند که آتش مکاشفه به پره‌های جانشان رسیده و آن را سوزانده است و آنان بی بال و پر بر دروازه‌ی غیب در انتظار ایستاده‌اند. در این حال پری دیگر از عشق صرف بر جانشان می‌روید و بار دیگر آنان تا درگاه وصل پرواز می‌کنند. این بار نیز آتش وصل پر جان را سوزانده و خداوند پری از علم حقایق که از جنس عشق و شوق است بر جانشان می‌رویاند و آنان در هوای قرب قرب پرواز می‌کنند. آنگاه وصل مبدل به فراق شده و قرب بُعد می‌گردد و عشق قرین حیرت. آنگاه هنگامی که که عاشق در کمال درد و انفصال است خداوند به خطاب جمال و لویح وصال او را نواخته و از تحیر او را به مقام قرب بازمی‌گرداند. مسافران عالم قرب تحفه‌ای جز درد بر درد ندارند و انفاسشان از سنگینی بار معرفت بر سینه سنگینی می‌کند. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۲۴-۱۲۵)

«مکاشفه» نهمین مقام است و روزبهان آن را خصوصیت انبیاء، معراج پیامبران و راه روشن اولیاء خوانده و معتقد است تنها هنگامی حاصل می‌شود که عاشق از مقامات پیشین گذر کرده و وجد در جان او استقامت یافته باشد. در واقع راه‌های کشف آنگاه برای روح هموار می‌شود که روح از غبار حدوث بیرون آمده و به صحرای وحدت وارد شده باشد. با شروع مکاشفات برای سالک، نور حقیقت در وجود او درمی‌آید و روح او را دیده‌ای حق بین از عین عیان حق پدید می‌آید و این‌گونه او به دیده‌ی حق، حق را می‌نگرد. در نظر شیخ روزبهان مقام مکاشفه بر سه قسم منقسم می‌گردد که برای عوام، خواص و خاص الخاصان است. عامیان را مکاشفه هنگامی است که روح محبوسشان گاه گاه انوار ملکوت و لمعات جبروت را ببیند و چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد مگر در هنگام خواب یا در میان خواب و بیداری. و مکاشفه برای خاصان هنگامی است که خداوند بلند مرتبه در لحظه‌ی مراقبه این جوانمردان را جهت تجدید ارادتشان در سرای ملکوت درآورد و به غیب غیب راه نماید تا غریب و عجایب احوال از حق بیابند. مکاشفه‌ی خاص الخاص اما گشودگی سرای ارواح است و ظهور خورشید صفات و کشف قدس قدس تا جایی که عاشق خداوند را بی‌رسم خدایی ببیند و با او بگوید و از او بشنود و خداوند اسرار مکتوم خویش با وی در میان نهد و او در مجلس یکتایی به انفراد حق منفرد شود و از حضرت قدیم مست و شاد بیرون آید و دست به شطاحی و عیاری برآورد. (روزبهان، ۱۳۹۸ الف: ۱۶۰-۱۶۱) بنا بر اعتقاد شیخ در عالم سلوک هر کدام از اجزاء وجود آدمی کشفی متفاوت و مخصوص به خویش را تجربه خواهد کرد. کشف آیات مخصوص عقل است، کشف صفات مخصوص دل و کشف ذات مخصوص روح. کشف آیات هنگامی اتفاق می‌افتد که سالک هنوز در مرحله‌ی عشق انسانی است و مشهود ازل ظهور خویش را در زیبارویان حدثانی برای عاشق نمایان می‌کند. هنگامی که پس از این کشف صفات برای دل رخ دهد، عاشق از التفات به کشف آیات و عشق انسانی بی‌نیاز می‌شود. در نهایت، کشف ذات، جان عاشق را از جان عاشق مجرد می‌کند (فناء فی الله) و جامه‌ی جان به صبغ صبغه الله درمی‌آید. پس از تجربه‌ی مکاشفه و فنا، مقام مشاهده قرار دارد. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۲۶-۱۲۷)

مقام «مشاهده» پس از مکاشفه قرار داشته و دهمین مرحله است. این مقام با توجه به احوال عاشقان به دو نوع تقسیم می‌گردد. بنا بر اعتقاد شیخ روزبهان، مشاهده در عشق الهی در دو حال صحو و سکر اتفاق می‌افتد. «اگر در صحو باشد التباس خوانند و اگر در سکر باشد مشاهده‌ی صرف و کشف خوانند» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

اگر عاشق پس از گذر از مقام مکاشفه وارد مستی و سُکر گردد، مشاهده‌ی صرف در عشق برای او رخ خواهد داد و اگر پس از مکاشفه در حال صحو و هشیاری مستقر گردد، مشاهده‌ی او در آینه‌ی التباس خواهد بود. به بیان دیگر در مقام مشاهده در منزل عشق الهی، دو قسم از تجلی رخ می‌دهد که یکی در حالت صحو است و دیگری در حالت سکر. تجلی التباسی در حالت صحو رخ می‌دهد و مشاهده‌ی صرف یا کشف در حالت سکر. اگر عاشق پس از گذر از مقام مکاشفه و فنا، مستی و سُکرش ادامه یابد، مشاهده‌ی صرف در عشق برای او رخ داده و فناء از فنا را نیز تجربه خواهد کرد. اما اگر پس از مکاشفه و فنا به حالت صحو و هشیاری بازگردد و روح او تاب مشاهده‌ی صرف در حالت سکر را نداشته باشد، مشاهده‌ی او در آینه‌ی التباس خواهد بود. **مقام مشاهده‌ی صرف منزل موسی کلیم الله (ع)** است آن هنگام که فرمود: «رب ارنی انظر الیک.» و **مقام مشاهده‌ی التباسی منزل ابراهیم خلیل الله (ع)** است آن هنگام که فرمود: «رب ارنی کیف تحیی الموتی.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۲۷-۱۳۰)



شکل ۱- انواع تجلی در مقام مشاهده

مشاهده‌ی صرف نیز خود دارای مراحل و مراتبی است. شروع مشاهده‌ی صرف، کشف است، سپس خطاب، آنگاه وصلت دل، آنگاه خطاب تسکین و قربت، آنگاه بروز لویح و طلوع انوار کشف عجایب اسرار، آنگاه جمال لیس کمثله شیء به دیده‌ی ربوبیت و چشم جان و عقل دیدن. پس از این برای روح تا ابد مشاهده در مشاهده خواهد بود. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۲۷-۱۳۰)

کشف ← خطاب ← وصلت دل ← خطاب تسکین و قرب ← بروز لویح ← مشاهده‌ی تجلی ذات به دیده‌ی ربوبیت

شکل ۲- مراحل مشاهده‌ی صرف

یازدهمین مقام در منزل نیستی، «محبت یا عشق» نام دارد. در نظر شیخ، عشق الهی آن هنگام در دل عاشق پدید می‌آید که سالک به دیدار با محبوب توفیق یافته باشد و از مقام مشاهده گذر کرده باشد. تا قبل از آن، آنچه تحت عنوان محبت یا عشق

از آن یاد شده است، اصیل و حقیقی نبوده و تنها شمه‌ای از آن چشمه‌ی جوشان بوده است. بر این اساس به قدر مشاهده‌ی سالک محبت خداوند در دل او افزوده می‌گردد و نیز هر چقدر محبت او بیشتر باشد، مشاهده نیز بیشتر خواهد بود. به دیگر بیان مشاهده و محبت مفاهیمی هستند که در این مسیر با یکدیگر رابطه‌ای دو سویه دارند. اصل محبت از رؤیت حسن و جمال آن شاهد ازلی در دل پدید می‌آید و باید دانست که عارف در محبت الهی به جایی می‌رسد که خود آینه‌ی حق می‌گردد. آنگاه هر که به او نگرَد، به ظهور حق و به جمال عروس قدم نگریسته و عاشق حق خواهد شد. بر این اساس است که خداوند در باب خاصان خود فرموده است: «سجعل لهم الرحمن ودا: خداوند رحمان برای آنان محبتی در دلها قرار خواهد داد.» چون محبت به کمال رسد وجود عاشق به انوار الهی ملتبس شده و وجود او به خاصیت ربوبیت آراسته می‌گردد. نهایت راه محبت آغاز میدان توحید خواهد بود. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۳۱-۱۳۵)

«شوق» دوازدهمین و آخرین منزل است. آن هنگام که محبت کامل شود، اشتیاق مشاهده‌ی مداوم بر قلب عاشق مستولی می‌شود و تشنگی او بر وصال و مشاهده همیشگی می‌گردد. آن مرغ عاشق چندان که در هوای قرب بیش می‌پرد اشتیاقش بیشتر گشته و مسیر بی‌انتهاتر به نظر می‌رسد. در مذهب عشاق وصل نیست اگرچه فصل نیز نیست زیرا که انسان حادث به سبب حدوث خویش هرگز به محض قدیم نخواهد رسید. پس اشتیاق را حدی نیست و راه را نهایی نه. دریای عشق و شوق در عین‌الله که عین قدم است خشک چشم گشته و از این پس صحرای «توحید» نمایان می‌گردد. (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۳۵-۱۳۷)

عبودیت ← ولایت ← مراقبه ← خوف ← رجا ← وجد ← یقین ← قرب ←
 مکاشفه (و فناء فی الله) ← مشاهده (و فناء از فنا) ← عشق ← شوق

شکل ۳- مقامات عشق الهی در منزل نیستی

۳-۲-۲- منزلگاه سوم: هستی (یا بقاء بالله)

در منزلگاه سوم، عشق به نهایت درجه‌ی خود می‌رسد و نهایت درجه‌ی عشق در این منزل، نیست و معدوم شدن عشق است: «بحر عشق و بحر شوق در عین‌الله که عین قدم است، خشک است. راکب عشق بر مرکب شوق تا دریای توحید بیش نرود. اگر رود نه شوق ماند و نه عشق.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

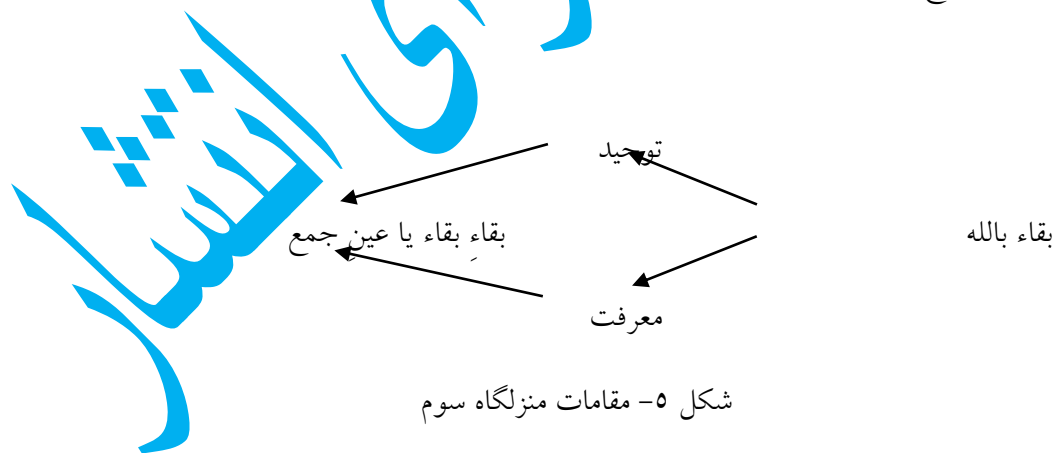
مشاهده و فناء از فناء ← تجربه‌ی عشق صرفه و شوق ← بقاء بالله یا هستی ←

شکل ۴- نحوه‌ی آغاز منزلگاه سوم

روزبهران معمولاً تجلی‌ای را که در منزلگاه سوم برای سالک اتفاق می‌افتد، «تجلی عظمی یا تجلی قدس» می‌خواند که از نوع مشاهده‌ی صرف است و از شدت هیبت، نابودکننده‌ی عشق می‌باشد: «او همه جمال است اگر بنماید، لیکن چون از جمال تجلی عظمی کند نه عشق باشد و نه عاشق زیرا که محل فناء عشق است.» (روزبهران، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

سالک در منزل پیشین و این منزل به ترتیب «فناء فی الله»، «فناء از فناء»، «بقاء» و «بقاء بقاء یا عین جمع» را تجربه می‌کند و در نهایت در این آخرین مقصد متعالی، از اوصاف مخلوقی پاک شده و از حیث ظهور محل اتحاد با معشوق می‌یابد و بنابر اعتقاد شیخ می‌توان پس از این، او را لایق وصف «موحد» دانست. اما سالکان برای رسیدن به مقام «عین جمع» در وادی سوم ممکن است از دو مقام متفاوت عبور کنند یا در واقع وادی سوم را از دو مسیر متفاوت پشت سر بگذارند: «اگر عاشق با معشوق هم‌رنگ شود، مقام توحید یافت.» یا «اگر در معرفت متحیر شود، مقام معرفت یافت.» (روزبهران، ۱۳۶۶: ۱۴۵) اما در پایان هر دو مسیر سالک را به مقام «بقاء بقاء» یا «عین جمع» خواهد رساند. گویی با تعریف فوق، دو مفهوم توحید و معرفت هم‌سنگ یکدیگر قرار گرفته و هر کدام مترادفی برای دیگری می‌شود.

بنا بر آنچه گفته شد، در جهان‌بینی شیخ روزبهران، راه عشق در انتها سالک را به دروازه‌ی عالم معرفت می‌رساند: «نهایت عشق بدایت معرفت است. در معرفت عشق بر کمال است.» (روزبهران، ۱۳۶۶: ۱۴۶) به دیگر بیان معرفت حقیقی جز با پشت سر گذاشتن منزل عشق و ورود به جهان توحید میسر نخواهد بود. بر این اساس نسبتی که میان معرفت و محبت در جهان‌بینی شیخ برقرار است، روشن می‌شود. بحث در باب این مسئله در عرفان و تصوف اسلامی پیشینه‌ای دراز دامن دارد و عرفا نظرات گوناگونی درباره‌ی آن مطرح کرده‌اند. برخی معرفت را بر محبت مقدم دانسته و برخی در میان این مفاهیم رابطه‌ای دو سویه برقرار می‌کنند. اما در نظر شیخ روزبهران محبت است که بر معرفت تقدم دارد و تا آن هنگام که سالک عشق محض را تجربه نکند معرفت حقیقی نیز رخ نخواهد نمود.



شکل ۵- مقامات منزلگاه سوم

روزبهران در ادامه تحلیلی دقیق‌تر از آخرین مقام منزلگاه سوم یعنی «عین جمع» ارائه نموده که در آن اوصافی متضاد چون قبض و بسط، معرفت و حیرت، فنا و بقا و صحو و سکر با یکدیگر جمع شده‌اند و گویی این اجتماع نقیضین در وجود سالک موحد مهم‌ترین نشانه‌ای است که خبر از مقام «بقاء بقاء» می‌دهد: «از رکوب عظمی قبض حاصل شود و از نشاط وجد، بسط. معرفت در معرفت است و حرمت در حرمت از رؤیت انوار عظام. سکر در سکر است از بدیهه‌ی قدم ظهور. وله در وله در بحر ازل، دهشت در دهشت از فردانیت ابد، صحو از رؤیت بقاء، فنا از تأثیر سطوت انوار ذات، بقا از تأثیر جمال نفس کلی، از انبساط حق در «موحد» انبساط پدید آید.» (روزبهران، ۱۳۶۶: ۱۴۶)

در این مقام نوعی از صحو دیده می‌شود که، فرد صاحی در عین هشیاری مست است و در واقع نسبت به مستی خویش هشیار بوده و بر آن اشراف و تسلط دارد. این اجتماع نقیضین بنابر گفته‌های پیشین، از ویژگی‌های جهان توحید بوده و نشانی است بر قرار داشتن سالک در مقام «بقاء بقاء» یا «عین جمع»: «این حدیث اقباء عشق راست که به عین ربوبیت در عبودیت بنگریستند. دولتی مرغانند که در محفل یار گرد سریر مملکت بقاء سبحانی پرند. نطقشان انانیت باشد و قریشان وحدانیت باشد. در سرای حیرت صاحی‌اند و در بحر جلال سکران.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۷۱)

در حقیقت در سلوک روزبهانی، سالک در نهایت راه، به سکه‌ای با دو روی ظاهراً متضاد «معرفت و حیرت»، «فنا و بقا» و «صحو و سکر» می‌رسد اما حیرت او چیزی جز معرفت نیست و معرفت او حیرت در حیرت است. چنین شخصی در عین مستی حاصل از حیرت در هشیاری حاصل از معرفت قرار دارد. مستی او عین هشیاری و حیرت او عین معرفت است. در نگاه روزبهان تنها چنین شخصی است که لیاقت اطلاق نام «موحد» را خواهد داشت. شیخ روزبهان صحو حاصل از مقام عین جمع که عین سکران است را در جایی دیگر «سکر توحید» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۴۸) نام می‌نهد و آن را چنین تعریف می‌کند: «و آن گرانمایگان که کیمیای وحدت ایشان را به اصل خود برده باشد، آن طایفه را جسم یکی است در آخر مقام که آن «عین جمع» است. و سیر اهل قرب از ذات به ذات است و اتحاد شرط آن مقام است. چون بدین حد رسید، به سر قدیم است و به عرف حادث. در سکر مرید است و در صحو مراد. در شوق طالب است و در انس مطلوب. اوصافش حدی است احوالش قدمی. صورتش فانی است و جانش باقی است. علمش جهل است در معرفت و جهلش علم است. در توحید بیگانه‌ی آشناست و آشنای بیگانه. راه بیراهی دارد و نشان بی‌نشان. سیرتش پاک‌بازی است، صفتش سراندازی است. هشیاری‌اش مستی است. حقیقت توحید در گفت نیاید که اگر بگویند کفر است. صفت موحد نتوان گفت.» (روزبهان، ۱۳۹۸: ۱۴۳-۱۴۵)

سالک در این مقصد متعالی از اوصاف مخلوقی پاک شده و از حیث ظهور محل اتحاد با معشوق می‌یابد و ممکن است شطح از زبان او جاری گردد. علاوه بر مطالب گفته شده، در این مرحله تبدیلی بسیار مهم در نظام زبانی عارف رخ می‌دهد و آن دست یافتن به «منطق الطیر» است. عارف در این جایگاه به تمام نظام‌های زبانی موجود در هستی مسلط و مشرف می‌شود و بدین سبب توان فهم سخن طيور و وحوش را خواهد داشت و گاه خداوند از زبان آنان با او سخن می‌گوید: «بسیار بود که [حق] به زبان وحش و مرغ سخن گوید و عارف را بدان بخواند. آن مقام جمع و عین و جمع جمع گویند.» (روزبهان، ۱۳۹۴:

۱۵۴)

۳- نتیجه‌گیری

۱- با تدقیق در آثار روزبهان معلوم می‌گردد که شیخ برخلاف اکثر متصوفه از اصطلاح مقام، اراده‌ی گذرگاه کرده است و واژه‌ی منزل را در معنای مقصد و محل ماندن طولانی‌تر سالک به کار برده است. مقامات در سلوک روزبهانی گذرگاه‌هایی هستند که در نهایت سالک باید از آنها عبور کند، هر چند اقامت وی در این مقامات طولانی گردیده باشد. بر این اساس سلوک

روزبهرانی در جامع‌ترین، فراگیرترین و کلی‌ترین حالت خود دارای سه منزلگاه است: نخست منزلگاه عشق یا به شکل دقیق‌تر عشق انسانی؛ دوم منزلگاه نیستی یا فنای سالک در عشق الهی و سوم منزلگاه هستی یا بقاء بالله.

۲- شیخ در هر کدام از این منازل مقاماتی را نیز برای سالک در نظر گرفته و معتقد است سالک پس از عبور از مقامات هر منزل، امکان رسیدن به منزلگاه بعد را خواهد داشت. بنا بر اعتقاد وی نخستین منزل دارای دوازده مقام است که این مقامات دوازده‌گانه عبارتند از: اَلْفَت، اُنْس، وُد، محبت، خُلَّت، شَغَف، استشهاد، وَاَه، هَيْمَان، هَيْجَان، عَطَش و در نهایت شوق. پیر شطاح برای دومین منزل یعنی فنای در عشق الهی نیز دوازده مقام در نظر گرفته است که عبارتند از: عبودیت، ولایت، مراقبه، خوف، رجا، وجد، یقین، قرب، مکاشفه (و فناء فی‌الله)، مشاهده (و فناء از فناء)، عشق و نهایتاً شوق. برخلاف دو منزل پیشین، سومین منزلگاه سلوک روزبهرانی تنها دارای دو مقام است. سالکان برای رسیدن به مقام «عین جمع» که آخرین مقام این منزل است ممکن است از دو مقام متفاوت «توحید» یا «معرفت» عبور کنند اما در پایان هر دو مسیر آنان را به مقام «بقاء بقاء» یا «عین جمع» خواهد رساند.

۳- با بررسی و تحلیل منازل و مقامات سلوک روزبهرانی معلوم می‌گردد که در هندسه‌ی فکری شیخ روزبهران هر جا سخن از عشق باشد، خواه ناخواه دو مفهوم زیبایی و تجلی نیز نقش ایفا خواهند کرد. از یک سو منشأ هر زیبایی حادث در جهان، زیبایی ازل و عروس قدم است و از دیگر سو حُسن، معدن عشق و سبب اصلی پدید آمدن عشق است. سالک در منزل نخستین یعنی عشق انسانی با مشاهده‌ی زیبایی معشوق زمینی که نتیجه‌ی تجلی ذاتی پروردگار است، گرفتار عشق می‌گردد و در پرتو زیبایی معشوق خود جمال خداوند ازلی را می‌جوید. در دومین منزلگاه سلوک یعنی فنای در عشق الهی نیز که خود نتیجه‌ی عبور از نردبان‌پایه‌ی عشق انسانی است، سالک مقامات گوناگون را پشت سر گذاشته و در هر کدام از این مقامات با انواع تجلی که جلوه‌ی زیبایی مطلق ازل است، سر و کار دارد. عارف پس از پشت سر گذاشتن فناء فنا در عشق الهی، به کمال عشق دست یافته و وارد آخرین منزل از سلوک یعنی بقاء بالله می‌گردد. در این منزلگاه، سالک از دوئی رسته و به جهان معرفت و توحید گام می‌نهد و با دیده‌ی ربوبیت به مشاهده‌ی تجلیات عروس قدم می‌نشیند. باید توجه داشت که برای رهرو، ورود به عالم بقاء، بدون پشت سر گذاشتن منازل عشق انسانی و الهی ممکن نبوده است بنابراین در این مرحله نیز سالک منت‌پذیر عشق است. بر اساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که مهمترین ارکان شکل‌دهنده به مشرب عرفانی شیخ روزبهران سه مفهوم «عشق، زیبایی و تجلی» هستند و این تثلیث بنیادین در تمام منازل سلوک مورد قبول وی حضوری محسوس و مؤثر دارد.

منابع

ارنست، کارل (۱۳۸۳)، روزبهران بقلی، ترجمه‌ی کوروس دیو سالار، تهران، امیرکبیر

تمدن، الهام و نصر، محمدرضا (۱۳۹۵)، «معرفت در مشرب عرفانی روزبهران بقلی»، ادبیات عرفانی، سال هشتم شماره‌ی

پانزدهم، ص ۱۵۳ تا ۱۷۸

- راشدی نیا، علی اکبر (۱۳۹۱)، «مقامات عرفانی»، فصلنامه ی معارف عقلی، سال هفتم، شماره ی سوم، ص ۵۳ تا ۸۶
- روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۶۶)، عبهرالعاشقین، به اهتمام هانری کربن و محمد معین، تهران، انتشارات منوچهری
- روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۹۴)، شرح شطحیات، تصحیح هانری کربن، تهران، طهوری
- روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۹۸)، رساله القدس و غلطات السالکین، تصحیح و تعلیقات غلام رضا خوش اقبال، شیراز، برازمان
- روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۹۸ب)، کشف الاسرار و مکاشفات الانوار، ترجمه ی محمد خواجهی، تهران، مولا
- زینی وند، تورج و نجفی، عیسی (۱۳۹۱)، «بازتاب اندیشه های ابوالحسن دیلمی در آثار برخی از بزرگان تصوف اسلامی (مطالعه ی مورد پژوهش عشق الهی)». مطالعات عرفانی، شماره ۱۵، صص ۵۳-۷۶
- سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۲)، اللمع فی التصوف، تصحیح رینولد نیکلسون و ترجمه ی مهدی محبتی، تهران، اساطیر
- سیدان، الهام (۱۳۹۳)، «مبانی نظری مراحل سیر و سلوک در مشرب الارواح روزبهان بقلی»، دو فصل نامه ی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال ششم، شماره ی یازده، ص ۱۲۳ تا ۱۵۲
- طوبایی، فاطمه و نیری، محمد یوسف (۱۴۰۲)، «بررسی و تحلیل سطوح معنایی اصطلاح «التباس» و نسبت آن با تثلیث «عشق، زیبایی و تجلی» در نگرش عرفانی شیخ روزبهان»، ادیان و عرفان، سال پنجاه و ششم، شماره ی اول، ص ۳۱ تا ۵۳.
- عین القضاة همدانی (۱۳۷۷) نامه های عین القضاة همدانی، جلد ۳، با تحقیق علی نقی منزوی و عفیف عسیران، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- فناپی، محمد (۱۳۹۵)، «مراحل سلوک در عرفان اسلامی»، معرفت، سال بیست و پنجم، شماره ی ۲۲۹، ص ۱۳ تا ۲۵
- قشیری، عبدالکریم (۱۳۹۱)، رساله ی قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح مهدی محبتی، تهران، هرمس
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۲)، شرح منازل السائرین، تحقیق محسن بیدار فر، قم، بیدار
- کلابادی، ابوبکر بن محمد (۱۳۷۱)، کتاب تعرف، به کوشش محمد جواد شریعت، تهران، اساطیر
- محمدی، مهدی و جوکار، نجف (۱۳۹۹)، «مقایسه ی مراحل سلوک در کیمیای سعادت و مکاتیب عبدالله قطب»، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا) دوره ی ۱۴، شماره ی ۵۱، صص ۲۰۹ تا ۲۳۷
- نابلسی، عبدالغنی (۱۴۲۴)، شرح دیوان ابن فارض، با تحقیق رشید بن غالب اللبناهی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

Ernst, k.,(2004). Ruzbahan e baghli, (k.divsalar trans.). Tehran, amirkabir. [in Persian]

Tamadon, e., nasr, m., (2016). "Knowledge in the mystical worldview of Sheikh Rozbahan".
Journal of adabiyate erfani,8(15), 153-178. [in Persian]

- Rashedi niya, a., (2012). "mystical positions". Journal of maaref e aghli, 7(3), 53-86. [in Persian]
- baghli e shirazi, r., (1987). Abharol asheghin, Tehran, manuchehri. [in Persian]
- baghli e shirazi, r., (2015). Sharhe shathiyat, Tehran, tahuri. [in Persian]
- baghli e shirazi, r., (2019). resalatol ghods and ghalatat alsalekin, shiraz, barazman [in Persian]
- baghli e shirazi, r., (2019). Kashfol asrar va mokashefatol anvar, (m. khajavi, trans.). tehran, movla. [in Persian]
- zeyni vand, t., najafi, e., (2012). "Reflecting the thoughts of Abolhassan Deylami in the works of some great Islamic mystics". Journal of motaleat e erfani, 15, 53-76 [in persian]
- sarraj, a., (2003). Allomaa fe altasavof, (m. mohabbati, trans.). Tehran, asatir. [in Persian]
- seyyedani, e., (2014). "The theoretical foundations of the stages of the journey in Rozbahan Baghli Shirazi's Mashreb al-Arawah". Journal of adabiyat e erfani, 6(11), 123-152 [in Persian]
- toobaie, f., nayyeri, m., (2023). "Investigation and analysis of the semantic levels of the term "altabas" and its relationship with the trinity of "love, beauty and manifestation" in the mystical attitude of Sheikh Roozbahan." Journl of adyan va erfani, 56(1), 31-53
- hamedani, e., (1998). Name haye eynol ghozate hamedani, Tehran, asatir. [in Persian]
- fanayi, m., (2016). "The stages of conduct in Islamic mysticism", journal of marefat, 25(229), 13-25
- ghosheyri, a., (2012). Resaleyeh ghosheyriye, (a. osmani, trans.). Tehran, hermes. [in Persian]
- kashani, a., (1993). Sharhe manazel ossaerin, qom, bidar. [in Persian]
- kalabadi, a., (1992). Taarof, Tehran, asatir. [in Persian]
- mohammadi, m., joker, n., (2020). "Comparison of the stages of conduct in the kimiyaye Saadat and makatibe Abdullah Qutb". Journal of dekhoda, 14(15), 209-237 [in persian]
- nablesi, A., (2003). Sharhe divane ebne farez, beyrut, darol kotobol elmiyeh.

Stages and positions of conduct in the mystical worldview of Sheikh Rozbahan

abstract

One of the main issues in Sufism is the stages that the seeker must go through in his inner journey. The examination of mystical texts from the beginning to the seventh century shows

that there was a difference of opinion among mystics about the number of steps of the path, so that the number of these steps is reported from at least three steps to ten thousand steps.

Sheikh Rozbahan Baghli is also among the mystics who has a unique and distinct point of view about the stages of conduct and its levels. In this article, the researcher firstly collected Rozbahan's scattered opinions about the stages of conduct from the books of Abhar al-Ashqin, Risalah al-Quds, Galat al-Salkin, sharhe Shathiyat and Kashf al-Asr va mokashefat Al-Anwar, and then by analyzing them, drew the stages of Rozbahan's conduct.

A search in Rozbahan's works shows that his accepted conduct has three main destinations, namely "human love, death in divine love and existence." The first and second stages consist of twelve positions and the final destination also has two positions. It seems that the three concepts of "beauty, love and manifestation" can be seen in all levels of Rozbahani's conduct and have an inseparable connection with his intellectual system.

Key words: Rozbahan Baghli Shirazi, practical mysticism, stage, position, human love, destruction in divine love, existence.

مجله علمی پژوهشی
فلسفه اسلامی
انتشارات